



واکاوی انتقادی دیدگاه اندیشمندان معاصر سلفی پیرامون مرجّح مخالفت با عامّه

رضا گرمه گی بایگی *

محمدحسین پارسى *

چکیده

یکی از مرجّحات باب تعارض ادله، مخالفت با عامّه است که در روایات معتبر شیعی بدان تصریح شده و سیره اصولیان و فقیهان امامی، در رفع تعارض اخبار بر مبنای آن شکل گرفته است. برخی از اندیشمندان سلفی نسبت به مبانی و مفهوم این مرجّح اشکالاتی را مطرح ساخته‌اند که عدم پاسخگویی به آن، چهره شیعه امامیه را در اذهان عامّه مسلمانان مخدوش خواهد ساخت. جستار حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی و نگاهی انتقادی، پس از بررسی مدارک روایی این مرجّح، به نقد و بررسی این اشکالات می‌پردازد. دستاورد این پژوهش، بیان این مطلب است که مخالفت با عامّه به معنای اسمی آن که از روی تعصّب و عناد با عموم مسلمانان باشد، تناسبی با مذهب تشیع ندارد و برداشت خلاف واقع مخالفان، ناشی از عدم مراجعه به نظریات اصولیان امامیه یا اغراض مذهبی و سیاسی است. همچنین به بررسی و نقد فتاوایی می‌پردازد که از جانب مخالفان شیعه، به منظور مخالفت با آنچه که به عنوان شعارهای اعتقادی یا فقهی شیعه شناخته می‌شود صادر شده است تا پیروان ایشان از مشابّهت با شیعه اجتناب کنند؛ این رویکرد دقیقاً برخلاف رویکرد تقریبی شیعیان نسبت به عموم مسلمانان است و ثمره‌ای جز ازدیاد اختلاف و تفرقه نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: مخالفت با عامّه، جریان سلفی، شیعه امامیه، مرجّح

* استاد سطوح عالی حوزه

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات گرایش فقه و حقوق (نویسنده مسئول)



مقدمه

یکی از مهمترین مباحث علم اصول، مبحث تعادل و ترجیح یا تعارض ادله است. در صورتی که ادله شرعی دچار تعارض و ناسازگاری مستقر باشند، مطابق قاعده اولیه در باب تعارض باید هر دو دلیل از اعتبار ساقط شوند؛ لکن از طریق ائمه اطهار^۱ روایاتی پیرامون نحوه حل تعارض ادله شرعی (روایات) وارد شده است که اصولیان تحت عنوان قاعده ثانویه در باب تعارض از آن بحث می‌کنند. ایشان برای اخبار متعارض دو حالت را ذکر کرده‌اند:

۱- اخبار متعارض متساوی (تعادل): هیچ یک از دو خبر مزیتی بر دیگری ندارد که موجب ترجیح آن باشد.

۲- اخبار متعارض غیرمتساوی (ترجیح): یکی از دو خبر مزیتی دارد که موجب ترجیح آن بر دیگری می‌شود.^۱

در حالت اخیر بنابر نظر مشهور اصولیان که اجماع نیز بر آن نقل شده است، لازم است ابتدا با استفاده از مرجحاتی که در روایات اهل بیت^۲ به آن تصریح شده، یکی از دو خبر را بر دیگری ترجیح داد که یکی از آن مرجحات، ترجیح به مخالفت با عامه است.^۳ یعنی اگر یکی از روایات متعارض، موافق اخبار یا فتاوی رایج اهل سنت در زمان صدور آن روایت بوده، کنار گذاشته شده و روایت مخالف عامه ترجیح داده می‌شود. این بحث اصولی، در دوره معاصر مورد اشکال و نقد از جانب برخی از علمای سلفی قرار گرفته و

۱. سبحانی تبریزی، الموجز، ۲۲۷؛ صدر، دروس فی علم الأصول (الحلقة الثانية)، ۳۱۴.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۴۵۳؛ خوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۹۵؛ حیدری، أصول الأستنباط، ۳۰۲.



این اشکالات موجب شکل گیری شبهاتی در اذهان برخی از مسلمانان نسبت به عقیده شیعه پیرامون پیروان سایر مذاهب اسلامی شده است. در جستار حاضر، در صدد پاسخ گویی به اشکالات و نقد دیدگاه‌های مطرح شده توسط ایشان برخواهیم آمد. این پژوهش مشتمل بر سه مبحث زیر خواهد بود:

مبحث اول: بررسی مدارک روایی مرجح مذکور

مبحث دوم: بررسی مقصود از مخالفت با عامه در کلام اصولیان شیعه

مبحث سوم: نقد و بررسی اشکالات اندیشمندان معاصر

قبل از آغاز بحث لازم است که پیشینه تحقیق در موضوع مخالفت با عامه به شرح زیر اعلام گردد:

۱- علیزاده نوری، عطیه، محمدتقی فخلعی، حسین صابری. «نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن»، فقه، دوره ۲۱، ش ۳، پاییز ۱۳۹۳، ۶۵ تا ۹۲.

۲- علیزاده نوری، عطیه، حسین صابری، محمدتقی فخلعی. «اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار؛ موردپژوهی: نجاست خمر»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، ش ۳، پاییز ۱۳۹۷، ۵۵۵ تا ۵۸۰.

۳- تسلیخ، محسن و دیگران. «واکاوی دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، ش ۴، زمستان ۱۳۹۸، ۵۷۳ تا ۵۹۹.

۴- علیزاده نوری، عطیه، حسین صابری، محمدتقی فخلعی. «درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه»، فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۵۲، ش ۱۲۰، خرداد ۱۳۹۹، ۹۷ تا ۱۲۰.

۵- مولوی وردنجان، سعید. «وضعیت مؤلفه «الرشد فی خلافهم» در اخبار علاجیه و اعتبارسنجی آن در شهادت و قضاوت غیرشیعیان»، فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد. دوره ۵۲، ش ۱۲۳، اسفند ۱۳۹۹، ۱۴۳ تا ۱۶۳.

۱. بررسی مدارک مرجع مخالفت با عامه

روایاتی که مفهوم مخالفت با عامه در آن مطرح شده است به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

یک: روایاتی که در مقام تعارض اخبار، دستور به أخذ روایت مخالف با عامه داده است.

دو: روایاتی که مفهوم مخالفت با عامه به طور مطلق در آن مطرح شده و مقید به وجود اخبار متعارض نیست.^۱ ابتدا به بررسی روایات دسته اول می‌پردازیم:

۱- مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق ۷: «قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ، وَالْآخَرَ مُخَالَفاً لَهُمْ، بِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ فَقَالَ: مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ، فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعاً؟ قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمَهُمْ وَقُضَائِهِمْ، فَيَتْرَكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخَرِ.»^۲ مجلسی این روایت را با اوصاف موثق، مقبول و مشهور توصیف کرده است.^۳

۱. خمینی، التعدادل و الترجیح، ۱۹۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۰؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰، ح ۳۲۳۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۴۶ تا ۳۴۷، ح ۵۱.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۱؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۱۰، ص ۲۱۰.



اگرچه عمر بن حنظله در مصادر رجالی اولیه مانند رجال برقی یا رجال طوسی توثیق نشده،^۱ اما اصولیان شیعه روایت او را تلقی به قبول کرده و به دلیل عمل اصحاب و نقل مشایخ ثلاثه در سه کتاب از کتب اربعه، به مقبوله شهرت یافته است.^۲

۲- روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق ۷ : «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ، فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ، وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ»^۳ اگرچه فاضل نراقی در صحت مصدر این روایت تشکیک کرده است؛^۴ اما شیخ انصاری و امام خمینی بر صحت آن تصریح کرده^۵ و محمدباقر صدر آن را مهمترین و صحیح ترین روایت در این مبحث می داند و به تمامی مناقشات سندی پیرامون آن به تفصیل پاسخ داده است.^۶ از این روایت لزوم رعایت ترتیب میان دو مرجح موافقت با کتاب و مخالفت با عامه استفاده می شود. پس مقید اطلاق روایات «خُذْ بِمَا خَالَفَ الْعَامَّةَ» است.^۷

۳- روایت حسین بن سَری از امام صادق ۷ : «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ،

۱. ن. ک: برقی، رجال البرقی، ص ۸۵ و ۱۲۶؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۴۲ و ۲۵۲.

۲. خوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۹۱؛ مکارم شیرازی، انوار الأصول، ج ۳، ص ۴۸۸.

۳. قطب راوندی، مختصر رسالة فی أحوال الأخبار، ص ۲۷۲ تا ۲۷۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸، ح ۲۹.

۴. ن. ک: اصفهانی، نهاية الدراية، ج ۳، ص ۳۷۴.

۵. انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۴۷۱؛ خمینی، التعادل و الترجیح، ص ۱۹۱.

۶. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۵۷ تا ۳۴۹.

۷. محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، ج ۳، ص ۱۵۶.

فَخُذُوا بِمَا خَالَفَ الْقَوْمَ»^۱ سند این روایت به دلیل مجهول بودن یکی از روات آن و وجود ارسال در سند ضعیف است.

۴- صحیح حسن بن جهم از امام کاظم ۷ : «فَقُلْتُ: فَيُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ شَيْءٌ وَيُرَوِّى عَنْهُ خِلَافُهُ، فَبَيَّيْتُهُمَا نَأْخُذُ؟ فَقَالَ: خُذْ بِمَا خَالَفَ الْقَوْمَ، وَمَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَاجْتَنِبْهُ»^۲

۵- روایت محمد بن عبدالله از امام رضا ۷ : «كَيْفَ نَصْنَعُ بِالْخَبَرَيْنِ الْمُخْتَلَفَيْنِ؟ فَقَالَ: إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمُ خَبْرَانِ مُخْتَلَفَانِ، فَانْظُرُوا إِلَى مَا يُخَالِفُ مِنْهُمَا الْعَامَّةُ فَخُذُوهُ، وَانْظُرُوا إِلَى مَا يُوَافِقُ أَخْبَارَهُمْ فَدَعُوهُ»^۳ نام محمد بن عبدالله مشترک میان چهار راوی از امام رضا(ع) است که هیچ کدام توثیق نشده‌اند.^۴ پس روایت معتبر نیست.

۶- مرسله سماعه بن مهران از امام صادق ۷ : «قُلْتُ: يَرِدُ عَلَيْنَا حَدِيثَانِ، وَاحِدٌ يَأْمُرُنَا بِالْأَخْذِ بِهِ، وَالْآخَرُ يَنْهَانَا عَنْهُ، قَالَ: لَا تَعْمَلْ بَوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكِ فَتَسْأَلَهُ. قُلْتُ: لَا بُدَّ أَنْ نَعْمَلَ بَوَاحِدٍ مِنْهُمَا. قَالَ: خُذْ بِمَا فِيهِ خِلَافُ الْعَامَّةِ»^۵ این روایت به علت

۱. قطب راوندی، مختصر رسالة في أحوال الأخبار، ص ۲۷۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸، ح ۳۰.

۲. قطب راوندی، مختصر رسالة في أحوال الأخبار، ص ۲۷۳ تا ۲۷۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸، ح ۳۱.

۳. قطب راوندی، مختصر رسالة في أحوال الأخبار، ص ۲۷۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۹، ح ۳۴.

۴. حسینی قزوینی، موسوعة الإمام الرضا ۷، ج ۷، ص ۴۰۷.

۵. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۹۵ تا ۹۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۲، ح ۴۲.



ارسال سند معتبر نیست.

۷- مرفوعه زراره بن أعین از امام صادق ۷ : «أُنْظِرْ إِلَى مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ، فَاتْرَكْهُ وَخُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ؛ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيمَا خَالَفَهُمْ. فَقُلْتُ: رُبَّمَا كَانَا مَعًا مُوَافِقَيْنِ لَهُمْ أَوْ مُخَالَفَيْنِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ: إِذَنْ فَخُذْ بِمَا فِيهِ الْحَائِظَةُ لَدِينِكَ وَاتْرِكْ مَا خَالَفَ الْإِحْتِيَاطَ»^۱ این حدیث را ابن ابی الجمهور در عوالی اللئالی از علامه حلی نقل می‌کند و عدم وضوح سند صاحب کتاب به علامه و سند علامه تا زراره و متهم بودن مؤلف کتاب به تساهل و اهمال در نقل اخبار و عدم تفکیک روایات صحیح و سقیم در آن و عدم وجود این روایت در هیچ یک از کتبی که از علامه موجود است، اعتبار آن را مخدوش ساخته و اعتماد به آن ممکن نیست.^۲ اما برخی از متأخران عمل اصحاب به این مرفوعه را در مقام ترجیح، جابر ضعف سند آن می‌دانند.^۳

امام خمینی در جمع‌بندی روایات وارده در ترجیح به مخالفت با عامّه می‌فرماید: «روایات زیادی در این باب وارد شده و ضعف اسانید تمام یا بعضی از آنها اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا عمل متقدمان و متأخران اصحاب موجب انجبار سند است و همچنین سیره مستمر قطعی بر ترجیح بدین اساس وجود دارد.»^۴ به نظر ایشان استفاده از این مرجح در

۱. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹.

۲. بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۲۵؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۷۰؛ خوئی، دراسات فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. حائری یزدی، درر الفوائد، ص ۶۵۴.

۴. خمینی، تنقیح الأصول، ج ۴، ص ۵۶۶.

تمام ابواب فقهی و عبارات فقیهان، امری متداول، عام و فراگیر است.^۱
 اما دسته دوم روایاتی است که مخالفت با عامه را مقید به حالت وجود اخبار متعارض
 نکرده‌اند که عبارتند از:

۱- معتبره علی بن اسباط از امام رضا ۷: «قُلْتُ لِلرَّضَا: يَحْدُثُ الْأَمْرُ لَا أَجْدُ بُدًّا
 مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَلَيْسَ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنَا فِيهِ أَحَدٌ أَسْتَفْتِيهِ مِنْ مَوَالِيكَ. قَالَ: فَقَالَ: إِيَّتِ فُقِيهَ
 الْبَلَدِ فَاسْتَفْتِهِ فِي أَمْرِكَ؛ فَإِذَا أَفْتَاكَ بِشَيْءٍ فَخُذْ بِخِلَافِهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ»^۲ روات این
 حدیث، همگی از ثقات هستند و فقط اشکال در احمد بن محمد سیاری است که شیخ
 احمد ماحوزی، محقق کتاب عیون الأخبار الرضا ۷، پس از تحقیقی مفصل پیرامون
 شخصیت و روایات وی، ایشان را حسن الحدیث می‌داند.^۳ فیض کاشانی علت صدور
 چنین دستوری از جانب امام ۷ را تعصب شدید برخی از علمای عامه بر ضد شیعه معرفی
 می‌کند و می‌گوید: «ایشان با وجود آنکه انگشت به دست راست کردن سنت است، برای
 مخالفت با شیعه آن را به دست چپ می‌کنند یا با وجود سنت بودن مسطح سازی قبور، به
 دلیل مخالفت با شیعه آن را مرتفع می‌سازند.»^۴ فتاوی‌ای مذکور در کلام فیض کاشانی، در
 آثار برخی از علمای اهل سنت موجود است.^۵

۱. خمینی، التعداد و الترجیح، ص ۱۹۴.

۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸ تا ۷۹، ح ۱۰.

۳. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸، پاورقی ۱.

۴. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. بخاری، کشف الأسرار، ج ۴، ص ۵۵؛ سفیری، المجالس الوعظیة، ج ۲، ص ۱۰۹؛ حقی، تفسیر روح

البیان، ج ۴، ص ۱۴۲؛ غزالی، الوسیط فی المذهب، ج ۲، ص ۳۸۹؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ج



- ۲- معتبره حسین بن خالد از امام رضا ۷ : «شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا، الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا»^۱
- ۳- از امام باقر ۷ روایت شده است که فرمودند: «خَالَطُوهُمْ بِالْبَرَانِيَةِ وَ خَالَفُوهُمْ بِالْجَوَانِيَةِ؛ إِذَا كَانَتِ الْإِمْرَةُ صَبِيَانِيَةً»^۲ این روایت به دلیل وجود محمد بن جمهور در سند آن ضعیف است.^۳
- ۴- از امام صادق ۷ روایت شده است: «مَا أَنْتُمْ - وَاللَّهِ - عَلَى شَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ، وَلَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ، فَخَالَفُوهُمْ؛ فَمَا هُمْ مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ عَلَى شَيْءٍ»^۴ این روایت به دلیل وجود علی بن ابی حمزه در سند آن ضعیف است.^۵
- ۵- آن حضرت می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي إِتِّبَاعِ غَيْرِنَا، وَأَنْ مَنْ وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا، وَمَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ»^۶ این روایت هم به دلیل وجود ارسال در سند آن معتبر نیست.
- در پایان این بخش تذکر این نکته لازم است که بعضی از روایات دسته دوم، به دلیل

۲، ص ۴۵۳؛ ابن تیمیه، إقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۹۷ تا ۳۹۸.

۱. ابن بابویه، مصنفات الشيخ الصدوق، ص ۱۳۲، ح ۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۲۰.

۳. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۴. قطب راوندی، مختصر رسالة في أحوال الأخبار، ص ۲۷۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۹، ح ۳۲.

۵. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۴۵ تا ۲۴۶.

۶. قطب راوندی، مختصر رسالة في أحوال الأخبار، ص ۲۷۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۹، ح ۳۳.



ضعف سند بایستی کنار گذاشته شود و بعضی دیگر که سند معتبری دارند، نیازمند تأویل و توجیه‌اند. به عبارتی دیگر باید به شرایط زمانی یا افراد و گروه‌های معین اختصاص یابند و تعمیم آن به تمامی مذاهب اهل سنت درست نیست؛ چه اینکه پرواضح است که حجم مشترکات مذاهب اسلامی بسیار زیاد است و ردّ هر خبری که موافق عامّه است مخالف ضرورت فقهی است^۱، با این وجود چگونه می‌توان گفت هیچ نشانی از حنیفیت نزد آنان نیست؟ اگر در بعضی از این روایات، تعبیر دشمنان اهل بیت به کار رفته است، مراد از آن نواصب و معاندان لجوج و سرسخت اهل بیت : است و تعمیم آن به عموم مخالفان روا نیست.

۲. مقصود اصولیان شیعه از مخالفت با عامه

در این مبحث باید به مسائل زیر پاسخ داده شود:

- ۱- دلیل صدور چنین دستوری از جا. نب ائمه اطهار(ع) و تعیین آن به عنوان مرجع باب تعارض چه بوده است؟
- ۲- مراد از مخالفت با عامّه فقط مخالفت با اخبار ایشان است یا فتاوی علماء را نیز در بر می‌گیرد؟

۳- آیا مراد این روایات، مخالفت با جمیع فرق ایشان است یا یک فرقه خاص؟
برای پرسش اول شیخ انصاری چهار پاسخ را مطرح کرده که خود دو مورد از آنها، یعنی مجرد تعبّد و حُسن مجرّد مخالفت با عامّه را رد می‌کند^۲ و دو پاسخ زیر مورد قبول ایشان و

۱. خمینی، تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۵۸۶.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۵۲۹ تا ۵۳۵.



سایر اصولیان^۱ واقع شده است:

پاسخ اول: ائمه اطهار: در عصر خفقان و تحت فشار حاکمان اموی و عباسی زندگی می‌کردند و مجبور بودند بنا به مصالح مهمی چون حفظ جان خود و شیعیان‌شان از چنگال حاکمان و فقیهان تحت امر ایشان، بعضاً بر اساس تقیه و مطابق آراء فقهای عامه فتوا دهند و شیعیان نیز از این مسئله مطلع بودند. برای اثبات این مدعا دلائل متعددی از روایات وجود دارد. امام صادق ۷ می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ أَنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا، فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا؛ فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ».^۲ ایشان به عبید بن زراره می‌فرمایند: «مَا سَمِعْتَ مِنِّي يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَّةُ وَمَا سَمِعْتَ مِنِّي لَا يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَّةَ فِيهِ».^۳ عبید نیست که مراد از مشابهت در این روایت، همان عقائد و اقوال فاسد برخی از عامه مانند عقیده به جبر، تجسیم، تشبیه، تجویز خطا بر انبیاء، قیاس، استحسان، تکلیف بما لایطاق و فتاوی باطلی چون عول و تعصیب باشد. پس کنار گذاشتن روایت موافق عامه به طور مطلق توصیه نشده است.^۴

امام سجاد ۷ می‌فرماید: «إِذَا كُنْتُمْ فِي أُمَّةٍ جَوْرٍ، فَأَقْضُوا فِي أَحْكَامِهِمْ وَلَا تَشْهَرُوا أَنْفُسَكُمْ فَتَقْتُلُوا».^۵ و بعضاً شیعیان در نامه‌هایی که به محضر ائمه اطهار:

۱. روحانی، زبدة الأصول، ج ۶، ص ۳۴۲؛ سبحانی تبریزی، إرشاد العقول، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۶ تا ۶۷، ح ۶.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۹.

۴. خمینی، التعادل و الترجیح، ص ۱۹۶.

۵. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶ تا ۷، ح ۳۲۱۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۵۰، ح ۲۸ و ج ۶، ص ۲۵۱، ح ۳۲.



می نگاشتند از ایشان درخواست می کردند که بدون تقیه پاسخ نامه را بدهند.^۱ حتی در میان شیعیان مثلی رواج یافته بود که اگر امام بر اساس تقیه پاسخ می داد می گفتند: «أعطاكَ مِنْ جَرَابِ النُّورَةِ.» و اگر بدون تقیه جواب می داد می گفتند: «أعطاكَ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ.»^۲ بعضی از شیعیان که دارای مقام افتاء در میان مردم بودند، به دستور ائمه اطهار : موظف بودند که مطابق مذاهب عامه جواب مراجعه کنندگان را بدهند تا شناخته نشوند.^۳ در موارد متعددی نیز معصومان : به شیعیان خویش دستور می دادند که به صورت جداگانه و در اوقات مختلف به عبادت مشغول شوند؛ زیرا جمع شدن همگی ایشان در یک مکان و زمان واحد، امکان شناسایی ایشان را برای دستگاه حاکم فراهم می کرد.^۴

محقق بحرانی در مقدمه الحقائق الناصرة، پس از طرح روایات متعددی که توصیف کننده شرایط خفقان شدید و لزوم تقیه در عصر امام باقر 7 و امام صادق 7 می باشد، مرجح تقیه را پس از عرضه بر قرآن، قوی ترین مرجحات برشمرده است.^۵ البته تشخیص روایت صادر از جنبه تقیه، از مراحل دشوار فهم روایات معصومان : است. مطابق با این روایات و ادله، در حدیث موافق عامه احتمال تقیه وجود دارد؛ البته به شرطی که معارض

۱. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۸۰۸.

۲. مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۱۵، ص ۳۳۰؛ بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۴۶۱.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۷، ح ۶۰۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۶، ح ۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۳۷؛ ابن بابویه،

علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۷ تا ۳۸۸، ح ۱۴ و ۱۵.

۵. بحرانی، الحقائق الناصرة، ج ۱، ص ۵۲ تا ۴۵.



داشته باشد.^۱ نباید گفت که هر خبر موافق ایشان، لزوماً باید حمل بر تقیه شود؛ چرا که ضروری است که در فقه عامه، حسنات و ایجابیات و مشترکات انبوهی با شیعه وجود دارد. بنابراین استفاده از مخالفت با عامه صرفاً در باب تعارض، به علت راه یافتن احتمال تقیه توجیه پذیر است؛ نه آنکه در هر خبر موافق با عامه، قطعاً تقیه مطرح بوده است. در حالی که در خبر مخالف این احتمال ورود نمی‌یابد.

پاسخ دوم: روایات مخالف با عامه به واقع نزدیک‌تر و از باطل دورتر است. یکی از وقایع تلخ تاریخ اسلام آن است که برخی از فقیهان عامه به دلیل مخالفت با اهل بیت: ، همواره بر خلاف آنچه که از ایشان می‌شنیدند فتوا می‌دادند. بدین جهت مخالفت با ایشان، معیاری برای تشخیص حق از باطل است. ابواسحاق أرجانی از امام صادق ۷ نقل می‌کند: «أَتَدْرِي لِمَ أُمِرْتُم بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي. فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا ۷ لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بَدِينِ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ. وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۷ عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ، فَإِذَا أَفْتَاهُمْ، جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ.»^۲ گرچه این روایت به علت مرفوعه بودن ضعیف است؛ اما می‌توان با بررسی کتب تاریخی و حدیثی عامه، به قرائنی که مثبت صحت مضمون آن باشد دست یافت:

قرینه اول: به گزارش ابن تیمیه حرانی برخی از علمای عامه با فتاوی‌ای امیرالمؤمنین ۷ مخالفت می‌کردند. به گفته وی دلیل ایشان در این امر، مخالفت امیرالمؤمنین ۷ با بسیاری از نصوص قرآن و سنت در فتوا دادن بود که منجر به اعراض برخی از علماء عامه

۱. خمینی، معتمد الأصول، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۹ تا ۵۱۸.



مانند محمد بن ادریس شافعی و محمد بن نصر مروزی از فتاوی مرجوح او شد و آنان کتاب بزرگی را در مسائلی که مسلمانان در آن از قول علی 7 اعراض کرده‌اند تألیف نمودند.^۱ همچنین وی مدعی شده است که فقیهان مذاهب چهارگانه در تدوین فقه خویش، هیچ التفاتی به فقه علی بن ابی طالب 8 نداشته‌اند.^۲

دو: در کلام جمعی از علمای معاصر اهل سنت، از مخالفت برخی از فقیهان عامّه با فقه و دستورات امام جعفر صادق 7 سخنانی مطرح شده که جای تأمل دارد. محمد مُحیی‌الدین الأصْفَر، یکی از محققان معاصر اهل سنت، در حواشی خویش بر کتاب تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبہ دینوری می‌نگارد: «جعفر بن محمد صادق ابوحنیفه را از عمل و فتوا مطابق رأی نهی می‌کرد اما وی هیچگاه از این کار دست برنداشت.»^۳ محمود سعید ممدوح درباره مخالفت فقهای عامّه با مذهب امام صادق 7 می‌نگارد: «علمای اهل سنت در اهمال و دور راندن مذهب زید بن علی و برادر زاده‌اش جعفر بن محمد صادق از آراء خویش اتفاق نظر دارند؛ حال آنکه مذاهب ایشان از مذاهب مورد اتباع است.»^۴ دشمنی با امام صادق 7 و فقه ایشان، سابقه دیرینه تاریخی دارد. مالک بن انس در روزگار امویان نمی‌توانست از امام صادق 7 نقل روایت کند و پس از انقراض دولت اموی، فقط در صورتی از ایشان نقل حدیث می‌کرد که نام شخص دیگری را نیز در کنار نام ایشان ذکر

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۱۴ و ج ۷، ص ۵۰۲ و ج ۸، ص ۲۸۱.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۳۱ تا ۵۲۹.

۳. ابن قتیبہ، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۰۲، پاورقی ۳.

۴. ممدوح، دُرُ الْعَمَامَةِ، ص ۳۹.



نماید.^۱ ابن تیمیه حرانی امام صادق ۷ را در زمره کسانی قرار می‌دهد که در نقل احادیث پیامبر اکرم ۹ دچار غلط و اشتباهات جزئی می‌شوند؛ اما وی احمد بن حنبل، سفیان ثوری، ابن شهاب زهری و جماعت زیادی را مصون از خطا در نقل روایات نبوی می‌داند.^۲ وی مدعی شده که هیچ یک از ائمه مذاهب چهارگانه چیزی از مسائل فقهی را از امام صادق ۷ نیاموخته‌اند.^۳ شاید به همین علت است که محمد بن اسماعیل بخاری به پیروی از استاد خویش، یحیی بن سعید قطن، نسبت به صحت احادیث امام صادق ۷ دچار شک و تردید شده و در صحیح خود هیچ روایتی را از ایشان نقل نکرده است.^۴ این مخالفت و دشمنی‌ها تا در دوران معاصر همچنان ادامه دارد. یکی از عالمان معاصر سلفی - که کتاب وی از طرف هیئت عالی افتای عربستان سعودی برگزیده و منتشر شده است - در کتاب خویش از ذکر لقب صادق برای این امام همام خودداری کرده و هر جا نام ایشان را ذکر می‌کند، پس از آن علامت استفهام (؟) قرار می‌دهد. او مورخین و سیره نگاران را برای مقرون ساختن لقب صادق با نام جعفر بن محمد ۷ سرزنش کرده و معتقد است نباید برای شخصی که پیرامون او شبهات بسیاری وجود دارد و - العیاذ باللّه - سخنانی سرشار از کفر و الحاد به او نسبت داده شده، این لقب را به کار برد؛ زیرا کاربرد آن به معنای تصدیق این سخنان سراسر کفر است؛ پس احتیاط در ترک استفاده از این لقب برای اوست. وی امام صادق ۷ را متهم به دریافت رشوه و مال اندوزی از طریق جمع آوری اموال شیعیان

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲. ابن تیمیه، جواب الإعتراضات المصرية، ص ۴۲.

۳. ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۳۳.

۴. ذهبی، میزان الإعتدال، ج ۲، ص ۱۴۳ تا ۱۴۴؛ ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۳۳ تا ۵۳۴.



می‌کند و مدعی شده ایشان خانه‌ای در بصره به مبلغ سی هزار دینار، با اموالی که دریافت و استفاده از آن برای وی حرام بوده خریداری کرده و این اموال و خانه‌ها را در اختیار جمعیت‌های مخفی شیعی که هدفی جز افساد و تخریب کیان جامعه اسلامی نداشتند قرار می‌داد.^۱

با توجه به مطالب پیش گفته، مراد از مخالفت با عامّه در حالت تعارض اخبار، عناد با ایشان نیست و این برداشت که مخالفت با ایشان فی نفسه مطلوب مذهب امامیه است، هیچ تناسبی با مذهب ما ندارد.^۲ بلکه هدف وصول به حق است نه آنکه هر خبری را هرچند صحیح باشد، به بهانه آنکه موافق با ایشان باشد باید رد نمود. چنین تصویری خلاف ضرورت فقه خواهد بود.^۳

محمدجواد مغنیه منظور از عامّه در این مبحث را آن دسته از فقهای اهل سنت می‌داند که در استنباطات فقهی خود از رأی و قیاس استفاده می‌کنند. در نظر ایشان علت جعل مخالفت با عامه به عنوان مرجح، مخالفت با فقیهانی است که براساس استنباط ظنی علل احکام فتوا می‌دهند. پس شیعیان باید در مقام تعارض روایات از عمل به روایات موافق با عامّه به دلیل خودداری از گرفتار شدن در دام رأی و قیاس بپرهیزند.^۴

در پاسخ به پرسش دوم این مبحث، محمدباقر صدر پس از نقل دو دیدگاه که یکی از ایشان فقط مخالفت با اخبار عامّه را پذیرفته و دومی امکان مخالفت را علاوه بر روایات، به

۱. جبهان، تبذیر الظلام، ص ۱۰ تا ۹.

۲. نائینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۷۸۹.

۳. خمینی، تنقیح الأصول، ج ۴، ص ۵۶۸.

۴. مغنیه، علم أصول الفقه، ص ۴۴۴.



فتاویٰ علما نیز تسری داده است می‌فرماید: «قول صحیح آن است که مخالفت با عامّه شامل فتاویٰ ایشان نیز خواهد بود. زیرا ترجیح یکی از دو روایت متعارض، حکم تعبّدی صرف نیست؛ بلکه حکمی است که با حالات و ظروف زمانی که ائمه اطهار^۱ در آن می‌زیستند و مجبور بودند مطابق با تقیه، تکلیف شیعیان را مشخص کنند مناسبت عرفی دارد. همان طور که ممکن است اهل بیت^۲ به جهت تقیه، موافق اخبار عامه دستور داده باشند، احتمال صدور حکم مطابق آراء و فتاویٰ آنها که غیر مستند به اخبار و برگرفته از سایر ادله استنباط ایشان است وجود دارد.»^۱ شیخ انصاری تقیه از عامّه را منحصر به اخبار ایشان ندانسته بلکه آن را به فتاویٰ، عمل قضات و علماء و مشابّهت با قواعد و اصول فاسد ایشان نیز تسری داده است.^۲ فاضل تونی نیز به عرض روایات متعارض بر اخبار، مذاهب و عمل حکام عامّه و اخذ به مخالف آن تصریح کرده است.^۳

در پاسخ به پرسش سوم، ظاهر روایات این باب مانند مقبوله عمر بن حنظله آن است که مخالفت با عامه منحصر به یک مذهب یا فرقه خاص نیست و جمیع فرق ایشان را در برمی‌گیرد. نحوه عمل فقیهان شیعه به این مرجح، این نکته را به خوبی روشن می‌سازد. برای مثال صاحب جواهر روایاتی را در مسئله اذن ولی برای ازدواج دختران باکره نقل می‌کند که دلالت بر استقلال نظر ولی ایشان دارد؛ اما آنها را به دلیل مخالفت با ظاهر کتاب و موافقت با مذاهب مالکی و شافعی و حنبلی مردود می‌داند.^۴

۱. صدر، دروس فی علم الأصول (الحلقة الثانية)، ص ۳۱۶.

۲. ن.ک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۵۴۱.

۳. تونی، الوافیه فی اصول الفقه، ص ۳۳۳.

۴. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۲۱.



۳. بررسی دیدگاه عالمان معاصر سلفی پیرامون مقصود از مخالفت با عامّه در دوران معاصر جمعی از عالمان و پیروان جریانات سلفی، در تالیفات خویش بر ضد شیعه شبهات و اشکالاتی را نسبت به مقصود شیعه از مرجح مورد بحث مطرح ساخته‌اند که باعث ایجاد شبهاتی در اذهان مسلمانان نسبت به نوع نگاه شیعه امامیه به سایر فرق اسلامی شده است. ایشان پس از تکذیب و جعلی دانستن روایاتی که مستند این مرجح است؛ با ارائه تصویری غلط از مفاد این مرجح در نزد امامیه، علمای شیعه را به عناد و دشمنی با عموم مسلمانان متهم ساخته‌اند. به عقیده نگارنده و بنابر احتمال قوی، این اشکالات از عدم اطلاع ایشان از مفاد این مرجح در نزد شیعه و عدم مراجعه دقیق به کتب اصولیان امامیه ناشی شده است؛ حال آنکه علمای علم اصول در طول قرون گذشته، مراد خویش از این مرجح را تبیین کرده و علل بکارگیری آن در ترجیح روایات متعارض را توضیح داده‌اند. به یقین می‌توان گفت که از منظر شیعه امامیه عامّه مسلمانان، برادران مسلمان ایشان‌اند و علمای شیعه ایشان را به دلیل عدم اعتقاد به ولایت معصومان^۱ که از ضروریات مذهب تشیع است تکفیر نکرده‌ها قصد عناد با ایشان را ندارد. البته در برخی موارد نیز احتمال دیگری مبنی بر عمدی بودن ارائه تفسیری نادرست از این مرجح مطرح است؛ زیرا یک عالم مُنصف و محقق باید قبل از تألیف درباره یک مذهب، از آثار و تالیفات علمای ایشان اطلاع کامل و کافی پیدا کرده و بر اساس سخنان اندیشمندان و مراجع علمی آن مذهب، به نقد و بررسی عقاید یا احکام ایشان بپردازد؛ نه بر اساس سخن دشمنان و معاندان با آن مذهب. حتی با توجه به برخی از عبارات ایشان که در ادامه ذکر خواهد شد، احتمال غرض

۱. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۹۱؛ خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۸ و ج ۳، ص ۴۳۷؛ خوئی، التنقیح، ج ۳، ص ۷۷ و ج ۳، ص ۸۰.



ورزی‌های سیاسی در بیان این شبهات، به جهت نقد رهبران سیاسی حکومت‌های شیعی نیز مطرح خواهد بود.

ابتدا این اشکالات را نقل و سپس به نقد آن می‌پردازیم:

موسی موسوی (د. ۱۴۱۷ق) - که مدعی است سابقاً از مجتهدان شیعه بوده و نوه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی است - در کتاب الشیعه و التصحیح، پس از متهم ساختن شیعه به اینکه ایشان برای مخالفت با سایر فرق اسلامی حریص هستند، علمای شیعه را به جعل حدیث «الرَّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ»^۱ متهم می‌سازد و مدعی است که شیعیان مخالفت با رأی اهل سنت و جماعت را برای خویش فضیلت می‌دانند.^۲ حسین موسوی، نویسنده ناشناس کتاب *لله ثم للتاریخ* - که در مقدمه کتابش مدعی است قبل از گرایش به جریان سلفی، از مراجع بزرگ نجف بوده - مشابه مطالب فوق را تکرار کرده است.^۳

در کتاب *مع الشيعة الإثني عشرية في الأصول والفروع* احمد السالوس (د. ۱۴۴۴ق) و همچنین موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام آمده است: «یکی از مراجحات باب تعارض در نزد شیعه، مخالفت با عموم مسلمانان است و هرآنچه در مخالفت با دیدگاه مسلمانان باشد، در نزد ایشان مقبول‌تر است. تنها مستند ایشان در این قضیه مقبوله مردوده است. این امر باعث شده که مذهب جعفری رافضی، از خط اسلام صحیح به شدت دور شوند. زیرا بر خلاف سائر مسلمانان، مخالفت با عامّه را بر مرجحات سندی مقدم داشتند. حتی اگر اخبار مستفیض بر موافقت حکمی با عامّه دلالت کند، آن را حمل بر تقیه می‌کنند. مراد

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸ تا ۶۷، ح ۱۰.

۲. موسوی، الشیعه و التصحیح، ص ۱۱۲.

۳. موسوی، لله ثم للتاریخ، ص ۸۴ تا ۸۶.



ایشان از «الرُّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ» مخالفت با صحابه کرام است. ایشان مدعی هستند صحابه هرآنچه را از علی (رضی الله عنه) می شنیدند، برخلاف آن فتوا می دادند. ما از اعتدال گرایان شیعه و دعوت کنندگان به تقریب انتظار داریم که بر خلاف غالیان و زنادقه جعفری که با این اقوال سموم خویش را در جامعه منتشر می سازند، نسبت به این مسئله اعلام نظر کنند و موقف خویش را نسبت به تعارض این مرجع با ادعای ایشان مبنی بر لزوم تقریب مذاهب اسلامی مشخص سازند.^۱

ناصر بن عبدالله القفاری در رساله دکترای خویش با عنوان أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية عرض و نقد، پس از نقل روایاتی درباره عدم اجتماع امت اسلامی بر گمراهی و ضلالت می نگارد: «اجماع در نزد امت اسلام، اتفاق نظر مجتهدان امت محمد ۹ است اما نگاه شیعه به امت نیست؛ بلکه به امام است و اجماعی برایشان حجت است که امام در آن حضور دارد یا کاشف از قول او باشد. اما مشکل شیعه فقط عدم اعتبار اجماع امت نیست؛ بلکه مخالفت با آنچه که امت با آن موافق است، در نزد ایشان رشد و هدایت محسوب می شود. این مسئله از اصول اساسی ترجیح در مذهب امامیه است.»^۲ وی در ادامه پس از نقل روایات مرتبط با مرجحیت مخالفت با عامه از مصادر شیعی و نسبت دادن الحاد و میل به تکفیر مسلمانان به عالمان شیعه و جدا دانستن ایشان از امت اسلام، شیعیان را به تناقض گویی متهم می سازد؛ زیرا میان ادعای ایشان مبنی بر «الرُّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ» و ادعای تقریب مذاهب، منافات جدی وجود دارد. وی تمامی روایات مرتبط با این مسئله را ساخته

۱. سالوس، مع الشيعة الإثني عشرية، ص ۷۱۶ تا ۷۱۸ و ص ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۳؛ مجموعة من المحققين، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، ج ۵، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

۲. قفاری، أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۴۱۱ تا ۴۱۳.



دست جاعلان و زندیقانی می‌داند که قصدشان مکر و نیرنگ و فتح بایی برای شیعیان به جهت خروج از امت اسلام است. همچنین روایات موجود در مصادر شیعی مبنی بر مراجعه خلیفه دوم و دیگر صحابه در مشکلات و گرفتاری های علمی به حضرت امیرالمؤمنین علی 7 را دروغ دانسته و آن را تناقضی دیگری در اقوال شیعه می‌داند. وی می‌پرسد: «چگونه ممکن است دلیل پایه گذاری مخالفت با عامه، دشمنی امت با علی 7 و صدور فتوا بر خلاف نظرات ایشان باشد؛ حال آنکه خلیفه و صحابه در مسائل علمی به ایشان مراجعه می‌کردند؟»^۱ وی در فصل چهارم از باب چهارم رساله خویش که آن را به نقد حکومت جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی (قُدَس سرّه) اختصاص داده است، در نقد آراء اصولی ایشان در رساله التعادل و الترجیح مدعی می‌شود که از نظر شیعیان، اهل سنت و جماعت بدتر از یهود و نصاری هستند که تشبّه به آنها حرام است؛ به همین خاطر باید با هرآنچه ایشان موافق‌اند، مخالفت کرد. همچنین مدعی است در کتب امام خمینی آمده است که اهل سنت از یهود و نصاری نیز کافرتر اند و اگر ایشان فتوا به جواز نماز با اهل سنت داده، از روی نفاق و تقیه بوده است.^۲ قفاری در پایان نامه کارشناسی ارشد خویش که با نام مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة به چاپ رسیده، مشابه همین سخنان را تکرار کرده است.^۳

احسان الهی ظهیر (د. ۱۴۰۷ق)، یکی از رهبران برجسته سلفی پاکستان، اساس مذهب شیعه را قائم بر کراهت از عموم مسلمانان دانسته و دلیل کلام خویش را روایات موجود در

۱. قفاری، أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۴۱۳ تا ۴۱۶.

۲. قفاری، أصول مذهب الشيعة، ج ۳، ص ۱۱۶۱ تا ۱۱۶۳.

۳. قفاری، مسألة التقريب، ج ۱، ص ۲۸۴ تا ۲۸۵ و ج ۲، ص ۱۲۲.



مصادر شیعی مبنی بر مخالفت با عامه می‌داند. وی عالمان اهل سنت مصر را به دلیل فریب خوردن از شیعه و پذیرش ادعای تقریب و موّدت ایشان با اهل سنت و جماعت، در حالی که چنین روایاتی در منابع ایشان وجود دارد و عالمانشان - به طور مثال امام خمینی - بدان عمل می‌کنند، مورد سرزنش قرار داده است.^۱

جمعی دیگر از عالمان ایشان نیز مشابه همین سخنان را مطرح کرده و مدارک روایی این مرجّح را افتراء و دروغ بر ائمه اطهار : دانسته‌اند که جعل آن ناشی از تعصب و عناد شیعیان با عموم مسلمانان بوده است.^۲

پاسخ این اشکالات به دو شیوه حلّی و نقضی ارائه می‌شود:

نسبت به اشکال دروغ بودن مدارک روایی این مرجح در مبحث اول ثابت شد که بعضی از این روایات از منظر سندی معتبر و صحیح هستند و اگر در بعضی از اسانید آن‌ها ضعفی مشاهده می‌شود، مجموع این روایات یکدیگر را تقویت می‌کند. همچنین عمل اصحاب و سیره قطعی فقهاء امامیه در استفاده از آن به عنوان مرجح باب تعارض، جبران کننده آن ضعف خواهد بود.

نسبت به اشکالات مفهومی نیز در مبحث دوم بیان شد که هدف این روایات مخالفت و عناد با عموم مسلمانان نیست؛ بلکه شرایط تقیه و دشمنی نواصبی که به عنوان علمای دینی در اجتماع حاضر شده و بر خلاف احکام صادره از جانب امیرالمؤمنین و اهل بیت : و با استفاده از ابزار استنباطی باطلی همچون قیاس و استحسان فتوا می‌دانند یا به ترویج اصول باطل عقیدتی خویش مشغول بودند، ائمه اطهار : را بر آن داشت که با جعل این معیار،

۱. ظهیر، الرد علی الدکتور عبدالواحد وافی، ص ۱۸ تا ۲۰ و ص ۱۲۳ تا ۱۲۵.

۲. آلوسی، السیوف المشرقة، ص ۱۴۸؛ عمرو کامل عمر، حصان طروادة، ص ۵۶۴.



راهی برای تشخیص حق از باطل و روایات صادره در شرایط تقیه از غیر آن را برای شیعیان فراهم سازند. علاوه بر اینکه به عقیده برخی بزرگان مراد از مخالفت عامه، مخالفت با قضات و علمایی است که با حکومت همکاری داشته اند و طبق میل و اغراض حکومت فتوی می دادند نه طبق حق.^۱

به عقیده نگارنده علاوه بر دلائلی که در مبحث دوم گذشت، می توان شیوع بدعت ها و مخالفت با سنت پیامبر اکرم ۹ در میان صحابه و تابعان را - که منجر به تغییر گسترده قواعد و احکام دینی شد - از دلائل مهم تعیین این مرجح توسط معصومان : برای تشخیص حق از باطل دانست. در اقوال نقل شده از صحابه و تابعان به شیوع گسترده بدعت ها بعد از رحلت پیامبر اکرم ۹ تصریح شده است که نمونه هایی از آن را ذکر خواهیم کرد:

یک: یکی از تابعان نسبت به براء بن عازب صحابی به خاطر همراهی او با پیامبر اکرم ۹ غبطه می خورد. او گفت: «ای برادر زاده! نمی دانی ما پس از ایشان چه بدعت هایی ایجاد کرده ایم.»^۲ مشابه همین کلام از ابوسعید خدری نیز نقل شده است.^۳

دو: عائشه همسر پیامبر ۹ از پذیرش تقاضای همراهان خویش برای دفن شدن در کنار پیامبر (ص) امتناع می ورزد و دلیل آن را احداث بدعت هایی بعد از ایشان می داند.^۴

سه: اعتراضات جمعی از صحابه و تابعین نسبت به شیوع بدعت ها در منابع معتبر

۱. سیستانی، تعارض الادله و اختلاف الحديث، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. بخاری، صحیح البخاری، ص ۱۰۲۵، ح ۴۱۷۰.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۳۹۱؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۴، ص ۲۹۶.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۷، ح ۶۷۱۷.



اهل سنت نقل شده است. برای مثال عبدالله بن بُسر صحابی می‌گوید: «اگر صحابه امروز از قبر برخیزند، جز آنکه شما با یکدیگر نماز می‌خوانید، در میان شما چیزی از دین را نخواهند دید.»^۱ مشابه همین سخن از ابوذر داء صحابی نیز نقل شده است.^۲ معاویه بن قُره، از بزرگان تابعان، می‌گوید: «من هفتاد نفر از صحابه را درک کرده‌ام که اگر امروز زنده شوند، جز اذان چیزی از شریعت شما را نخواهند شناخت.»^۳ این درحالی است که انس بن مالک، خادم رسول اکرم ۹، همین نماز را هم ضایع شده می‌داند و به خاطر آن گریه می‌کند.^۴ وهب بن کیسان تابعی پس از آنکه مشاهده می‌کند عبدالله بن زبیر برخلاف سنت پیامبر ۹ خطبه را قبل از نماز عید می‌خواند می‌گوید: «تمامی سنت‌های پیامبر ۹ تغییر یافته حتی نماز.»^۵ در عصر خلافت عثمان، به دلیل بیماری او از امیرالمؤمنین علی ۷ خواسته شد که به جای او نماز بخواند. ایشان شرط کرد که من مطابق سنت پیامبر ۹ نماز خواهم خواند. اما مردم با این شرط مخالفت کرده و گفتند: فقط به شیوه خلیفه باید نماز خوانده شود. ایشان نیز از اقامه نماز امتناع کرد.^۶ این روایت بیانگر تغییر

۱. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۵۱ تا ۱۵۲، ح ۴۷۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱۹، ص ۵۶۹، ح ۱۶۳۷۳.

۲. بخاری، صحیح البخاری، ص ۱۶۳، ح ۶۵۰.

۳. ابونعیم، حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۹۲؛ حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۲۱۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۵۴.

۴. بخاری، صحیح البخاری، ص ۱۳۹، ح ۵۳۰.

۵. شافعی، کتاب الأم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۶. صنعانی، الأمالی، ص ۵۰ تا ۵۰۴، ح ۵۰؛ ابن حزم، المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۴، ص ۹۵ تا ۹۶.



گسترده نماز در عصر خلفای نخستین است که مردم نیز به آن خو گرفته و نمی‌توانند این تغییرات جدید را ترک گویند. مشابه عبارات فوق از جمعی از تابعان مانند حسن بصری، ابن شهاب زهری، عروة بن زبیر و مالک بن ابی‌عامر نیز نقل شده که به جهت اختصار از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.^۱ اگر در عصر صحابه و تابعان یعنی دو قرن نخستین اسلام، احکام دین این چنین ضایع شده باشد، در دوره‌های پس از آن چه بر سر اسلام آمده است؟ در اینجا نقش مرجح مخالفت با عامّه در تشخیص حق از باطل، واضح خواهد شد.

در پاسخ نقضی به اشکالات فوق باید گفت:

یک: مشابه همین مسئله در نزد بعضی از اصولیان اهل سنت نیز مطرح شده است. ابوحامد اسفرائینی شافعی (د. ۴۰۶ق) معتقد است اگر از امام شافعی دو قول در مسئله‌ای نقل شده باشد، قولی که مخالف نظر ابوحنیفه باشد ترجیح دارد.^۲ اما ابوالحسن کرخ‌ی حنفی (د. ۳۴۰ق) به ترجیح مطابق این گونه قواعد اکتفا نکرده و می‌گوید: «اصل در مذهب ما سخن اصحاب ماست. اگر موافق کتاب و سنت باشد، مشکلی نیست وگرنه باید آن آیه یا حدیث را تأویل کرده یا منسوخ بدانیم.»^۳

دو: علمای شیعه فقط در مقام رفع تعارض اخبار از مرجح مخالفت با عامّه استفاده می‌کنند؛ اما جمعی از علمای عامه برخی از احکام فقهی را که مستند به سنت نبوی است، به بهانه مخالفت با شیعه و عدم مشابهت با آنچه که به عنوان شعار شیعیان شناخته شده،

۱. ر.ک: ابن عبدالبر، جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۲؛ مالک بن انس، الموطاء، ص ۸۲، ح ۱۶۰.

۲. سبکی، جمع الجوامع، ص ۱۱۲؛ انصاری، غایة الوصول، ص ۷۷۱ تا ۷۷۲.

۳. بزدوی، أصول البزدوی و بذیلہ أصول الکرخی، ص ۳۷۳؛ رضا، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۸۳.



تغییر داده و بر خلاف سنت فتوا می‌دهند که نمونه‌های فراوانی در فقه ایشان برای این مسئله وجود دارد. مواردی از قبیل:

- ۱- مرتفع سازی قبور به جای مسطح سازی آن.^۱
- ۲- ترک انگشتر به دست راست کردن.^۲
- ۳- ترک بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در نماز که شعار شیعیان است.^۳
- ۴- ترک گذاشتن پیشانی به طور ویژه روی آنچه که بر آن سجده می‌کند تا مشابه سجده شیعیان بر مهر نباشد.^۴
- ۵- ترک استفاده از حنا برای مردان چون شعار روافض است.^۵
- ۶- ترک حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَل که شعار شیعه در اذان است.^۶
- ۷- ترک خارج کردن جوراب و کفش‌ها از پا هنگام وضو، به دلیل آنکه شیعیان مسح بر حُفَّین را جایز نمی‌دانند و این کار تشبه به ایشان است.^۷

۱. مصادر این فتوا پیشتر گذشت.

۲. مصادر این فتوا پیشتر گذشت.

۳. عمرانی، البیان، ج ۳، ص ۱۰۹؛ ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۲، ص ۴۲۳؛ زیلعی، نصب الراية، ج ۱، ص ۳۵۷؛ بدرالعینی، البنایة، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. ابن مفلح، کتاب الفروع، ج ۲، ص ۲۷۵؛ بهوتی، کَشَّافُ الْقَنَاع، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تغلبی، نیل المآرب، ج

۱، ص ۱۴۷؛ ابن ضویان، منار السیل، ج ۱، ص ۹۷.

۵. قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۸، ص ۲۷۹.

۶. صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۵۱۷.

۷. عثیمین، مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۱۵۸ تا ۱۵۹.



- ۸- ترک تشبیه به علمای شیعه در نحوه پیچاندن عمامه.^۱
 - ۹- ترک عزاداری و مقتل خوانی برای امام حسین ۷ به دلیل جلوگیری از مشابهت با شیعیان.^۲
 - ۱۰- ترک سلام و صلوات بر آل پیامبر ۹ یا غیر ایشان به استثنای انبیاء و ملائکه به صورت تک نفره؛ مانند آنکه گفته شود علی (صلوات الله علیه یا علیه السلام) زیرا مشابه عمل رافضی‌هاست.^۳
 - ۱۱- ترک بیان عبارت «کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ» بعد از ذکر نام علی ۷ که آن را شعار و نماد شیعه معرفی می‌کنند و ایشان را به خاطر استفاده از آن سرزنش می‌کنند.^۴
- اگر قرار است که شیعیان به خاطر استفاده از این مرجح در مقام حل تعارض اخبار مذمت شوند، چرا صاحبان این فتاوا که نشأت گرفته از تعصبات مذهبی است، مورد نقد و مذمت عقلاء قرار نگیرند؟
- البته صدور اینگونه فتاوی دارای سابقه تاریخی طولانی است؛ از ابن عباس با سند صحیح روایت شده که در صحرای عرفات صدای تبلیه گفتن مردم را نمی‌شنید. وقتی از سعید بن جبیر درباره علت آن سؤال کرد، وی پاسخ داد: به خاطر ترس از معاویه تبلیه
-
۱. زرقانی، شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج ۶، ص ۲۷۷.
 ۲. حقی، تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۱۴۲ تا ۱۴۳.
 ۳. زمخشری، تفسیر الکشاف، ص ۸۶۴؛ طیبی، فتوح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۷۵ تا ۴۷۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۴، ص ۳۹۶.
 ۴. عثیمین، شرح العقیده السفارینیة، ص ۶۰۳ تا ۶۰۵؛ ابن باز، مسائل الإمام ابن باز، ص ۳۳؛ دُویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۱، ص ۴۸۰.



نمی‌گویند. ابن عباس با عصبانیت از خیمه خارج شد و با صدای بلند تلبیه گفت. آنگاه فرمود: «برای به خاک مالیدن بینی معاویه، بلند تلبیه می‌گویم. خدا لعنتشان کند. به خدا قسم! از بغض علی، سنت را ترک کردند.»^۱ در حدیث دیگری از ابن عباس نقل شده هنگامی که به وی خبر رسید که معاویه از تلبیه درعرفه نهی می‌کند فرمود: «او می‌داند که علی در این روز تلبیه می‌گفت؛ پس دوست دارد که با وی مخالفت کند.»^۲ از صدور این چنین فتاوی‌ای نباید تعجب نمود؛ آن هم وقتی که سنت‌های نبوی، فقط به خاطر بغض و دشمنی با امیرالمؤمنین ۷ ترک شود و به جای آن در بالای منابر مسلمانان، دشنام به آن بزرگوار سنت قرار داده می‌شود^۳ و هنگامی که عمر بن عبدالعزیز این سنت قبیح را پس از شصت سال ترک نمود، وی را متهم به ترک سنت نمودند.^۴

نتیجه‌گیری

مرجّحیت مخالفت با عامّه در روایات مستفیض و معتبر معصومان : وارد شده و شکل‌گیری سیره قطعی فقیهان و اصولیان شیعه، در حل تعارض اخبار بر اساس آن ثابت شده است. اشکالات مطرح شده از جانب پیروان جریانات سلفی معاصر اساس معتبری

-
۱. آلبانی، صحیح سنن النسائی، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۳۰۰۶؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۳۹۹۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۷۴، ح ۹۴۴۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۶۳۶، ح ۱۷۰۶؛ ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۲۸۳۰؛ ضیاءالدین مقدسی، الأحادیث المختاره، ج ۱۰، ص ۳۷۸، ح ۴۰۳؛ سفارینی، کشف اللثام، ج ۴، ص ۱۴۲.
 ۲. ابن ابی شیبّه، المصنف، ج ۸، ص ۵۰۰، ح ۱۵۷۵۵.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۲۰.
 ۴. علوی، النصائح الکافیة، ص ۱۵۱ تا ۱۵۰.



ندارد؛ زیرا در صورت چشم پوشی از اغراض سیاسی یا مذهبی این افراد، به دلیل عدم اطلاع از اقوال علمای شیعه در تبیین مفاد این مسئله مطرح شده است. شایسته است که پیروان کلیه مذاهب اسلامی، نسبت به پیروان مکتب اهل بیت : خوشبین بوده و به تحریکات نواصب و اجانبی که با تفاسیر غلط خویش از مبانی اعتقادی و اصولی شیعه، هدفی جز ایجاد فتنه و تفرقه بین مسلمانان ندارد توجه نکنند و در جهت حلّ اختلافات اعتقادی یا فقهی میان فرق یا مذاهب اسلامی، از طریق گفتگوها، مناظرات و تألیفات آزاد اندیشانه و به دور از اتهام زنی و عناد تلاش کنند.



فهرست منابع

١. آلوسی، محمود شکرى، **السیوف المشرقة و مختصر الصواق المحرقة**، قاهره: مكتبة الإمام البخارى، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢. ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، **عوالى اللئالى العزیزية فى الأحادیث الدینیة**، قم: مؤسسة سيدالشهداء، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣. ابن أبى شیه، عبدالله بن محمد، **المُصَنَّف**، ریاض: دار كنوز أشبیلیا، چاپ اول، ١٤٣٦ق.
٤. ابن بابویه، محمد بن على، **علل الشرائع**، بیروت: دار المرتضى، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٥. ابن بابویه، محمد بن على، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق: أحمد ماحوزى، تهران: مؤسسة الصادق، چاپ اول، ١٤٣٧ق.
٦. ابن بابویه، محمد بن على، **مصنفات الشيخ الصدوق**، قم: دار المجتبى، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٧. ابن بابویه، محمد بن على، **من لایحضره الفقیه**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٨. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مسائل الإمام ابن باز (المجموعة الأولى)**، ریاض: دارالتدمرية، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٩. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **إقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم**، ریاض: دارأشبیلیا، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
١٠. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **جواب الإعتراضات المصرية على الفتيا**



- الحمویة**، ریاض: دارعالم الفوائد، چاپ سوم، ۱۴۴۰ق.
۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیه**، مدینه: مجمع ملک فهد، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **الإصابة في تمييز الصحابه**. قاهره: مؤسسة الهجر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری بشرح صحيح البخاری**، ریاض: دارطیبة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۵. ابن حزم، علی بن احمد، **المُحَلَّى بِالْآثَار**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۶. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، **صحيح ابن خزيمة**، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۱۷. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد، **منار السبیل فی شرح الدلیل**، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ هفتم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، **جامع بيان العلم و فضله**. ریاض: دار ابن جوزی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدينة دمشق**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، **تأویل مختلف الحديث**، بیروت: المكتب



- الأسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ابن مفلح، محمد بن مفلح، **كتاب الفروع**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۲. ابونعیم، احمد بن عبدالله، **حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء**، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۳. اصفهانی، محمدحسین، **نهاية الدراية في شرح الكفاية**، قم: مؤسسة سيدالشهداء، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۴. البانی، محمد ناصرالدين. **صحيح سنن النسائي**. رياض: مكتبة المعارف. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۵. انصاری، زکریا بن محمد، **غاية الوصول في شرح لب الأصول**، کویت: دارالضياء، چاپ اول، ۱۴۳۸ق.
۲۶. انصاری، مرتضی بن محمدامین، **فرائد الأصول**، قم: مجمع الفكر الإسلامی، چاپ سی ام، ۱۴۴۲ق.
۲۷. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، بیروت: دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. بخاری، عبدالعزيز بن احمد، **كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاری**، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۰. بدرالعینی، محمود بن احمد، **البنایة شرح الهدایة**، بیروت: دارالکتب العلمیة،



چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۳۱. برقی، احمد بن عبدالله، **رجال البرقی**، قم: مؤسسة الإمام الصادق، چاپ دوم،

۱۴۳۳ق.

۳۲. بزدوی، علی بن محمد، **أصول البزدوی و بذيله أصول الكرخي**،

کراچی: مرکز علم و ادب آرام باغ، بی تا.

۳۳. بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، **الفوائد الحائریة**، قم: مجمع الفکر

الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.

۳۴. بهوتی، منصور بن یونس، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، بیروت: عالم

الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۳۵. بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الکبری**، قاهره: دارالحديث، چاپ اول،

۱۴۲۹ق.

۳۶. تغلی، عبدالقادر بن عمر، **نیل المآرب بشرح دلیل الطالب**، کویت:

مکتبة الفلاح، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۳۷. تونی، عبدالله بن محمد، **الوافیه فی أصول الفقه**، قم: مجمع الفکر

الإسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۴۱ق.

۳۸. جبهان، ابراهیم سلیمان، **تبدید الظلام و تنبيه النیام علی خطر التشیع**

علی المسلمین و الإسلام، ریاض: ادارة بحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد،

چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.

۳۹. حائری یزدی، عبدالکریم بن محمدجعفر، **درر الفوائد**، قم: مؤسسة النشر

الإسلامی، چاپ پنجم، بی تا.



٤٠. حافظ مزى، يوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين و بذيله تلخيص المستدرک للذهبي**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٢ق.
٤٢. حرعاملی، محمد بن حسن، **تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ چهارم، ١٤٣٨ق.
٤٣. حسینی سیستانی، علی، **تعارض الادله و اختلاف الحديث**، قم: اسماعيليان، چاپ اول، ١٤٤١ق.
٤٤. حسینی قزوینی، محمد، **موسوعة الإمام الرضا 7**، قم: مؤسسة وليعصر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٤٥. حقی، اسماعیل بن مصطفی، **تفسير روح البیان**، کراچی: مطبعة عثمانیه، چاپ اول، ١٣٣٠ق.
٤٦. حیدری، علی نقی، **أصول الاستنباط في أصول الفقه**، قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية بقم المقدسة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٧. خمینی، روح الله، **التعادل و الترجيح**، تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينی، چاپ دوم، ١٤١٧ق.
٤٨. خمینی، روح الله، **تنقيح الأصول**، مقرر: حسین تقوی اشتهااردی، تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينی، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٤٩. خمینی، روح الله، **كتاب الطهارة**، تهران: مؤسسة نشر و تنظيم آثار الإمام الخمينی، چاپ اول، ١٤٢١ق.



٥٠. خمينى، روح الله، **معتمد الأصول**، مقرر: محمد فاضل لنكرانى، تهران: مؤسسة نشر و تنظيم آثار الإمام الخمينى، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٥١. خوئى، ابوالقاسم، **التنقيح فى شرح عروة الوثقى**، مقرر: ميرزا على غروى تبريزى، قم: مؤسسة الخوئى الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٣٠ق.
٥٢. خوئى، ابوالقاسم، **دراسات فى علم الأصول**، مقرر: على هاشمى شاهرودى، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامى، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٥٣. خوئى، ابوالقاسم، **مصباح الأصول**، مقرر: محمد واعظ حسيني بهسودى، قم: مؤسسة الخوئى الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٣٠ق.
٥٤. خوئى، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة**، قم: مؤسسة الخوئى الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٣٠ق.
٥٥. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، رياض: مؤسسة العنود بنت عبدالعزيز، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥٦. ذهبى، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
٥٧. ذهبى، محمد بن احمد، **ميزان الاعتدال فى نقد الرجال**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥٨. رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد، **العزیز شرح الوجيز**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥٩. رضا، محمد رشيد، **تفسير المنار**، قاهره: مطبعة المنار، چاپ دوم، ١٣٥٠ق.
٦٠. روحانى، سيد محمد صادق، **زبدة الأصول**، قم: أنوار الهدى، چاپ سوم،



١٤٢٧ق.

٦١. زرقاني، محمد بن عبدالباقى، شرح العلامة الزرقانى على المواهب اللدنية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.

٦٢. زمخشري، محمود بن عمر، تفسير الكشاف، بيروت: دارالمعرفة، چاپ سوم، ١٤٣٠ق.

٦٣. زيلعى، عبدالله بن يوسف، نصب الراية لأحاديث الهداية، بيروت: مؤسسة الريان، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٦٤. سالوس، على احمد، مع الإثنى عشرية فى الأصول والفروع، رياض: دار الفضيلة، چاپ هفتم، ١٤٢٤ق.

٦٥. سبحاني تبريزى، جعفر، إرشاد العقول إلى مباحث علم الأصول، مقرر: محمد حسين حاج عاملى، قم: مؤسسة الإمام الصادق 7، چاپ اول، ١٤٢٦ق.

٦٦. سبحاني تبريزى، جعفر، الموجز فى أصول الفقه، قم: مؤسسة الإمام الصادق، چاپ چهاردهم، ١٤٢٩ق.

٦٧. سبكي، عبد الوهاب بن على، جمع الجوامع فى أصول الفقه، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.

٦٨. سفاريني، محمد بن احمد، كشف اللثام شرح عمدة الأحكام، دمشق: دارالنوادر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.

٦٩. سفيرى، محمد بن عمر، المجالس الوعظية فى شرح أحاديث خير البرية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٥ق.

٧٠. شافعى، محمد بن ادريس، كتاب الأم، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٠ق.



٧١. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ١٤٣٣ق.
٧٢. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الہدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد**، قاهرہ: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٧٣. صدر، محمد باقر، **بحوث فی علم الأصول**، مقرر: محمود ہاشمی شامرودی، قم: مؤسسة الفقہ و معارف اہل البیت : ، چاپ اول، ١٤٣٣ق.
٧٤. صدر، محمد باقر، **دروس فی علم الأصول (الحلقة الثانية)**، قم: دارالعلم، چاپ چہاردهم، ١٤٢٨ق.
٧٥. صنعانی، عبدالرزاق بن ہمام، **الأمالی فی آثار الصحابہ**، قاهرہ: مكتبة القرآن، بی تا.
٧٦. ضیاءالدین مقدسی، محمد بن عبدالواحد، **الأحادیث المختارة**، بیروت: دارالخضر، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٧٧. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الأوسط**، قاهرہ: دارالحرمین، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٧٨. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ١٣٨٠.
٧٩. طوسی، محمد بن حسن، **تہذیب الأحکام فی شرح المقنعة**، تہران: مكتبة الصدوق، چاپ اول، ١٣٨٦.
٨٠. طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ١٤٣٠ق.



٨١. طيبي، حسين بن عبدالله، **فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب**، دبی: جائزة دُبي الدولية للقرآن الكريم، چاپ اول، ١٤٣٤ق.
٨٢. ظهير، احسان الهی، **الرد على الدكتور عبدالواحد وافي في كتابه بين الشيعة وأهل السنة**، لاهور: إدارة ترجمان السنة، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٨٣. عثيمين، محمد بن صالح، **شرح العقيدة السفارينية**، رياض: مدارالوطن، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٨٤. عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، رياض: دارالثريا، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٨٥. علوی، محمد، **النصائح الكافية لمن يتولّى معاويه**، بيروت: مؤسسة الفجر، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٨٦. عمرانی، يحيى بن سالم، **البيان في مذهب الإمام الشافعي**، جدّه: دارالمنهاج، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٨٧. عمرو كامل غُمر، **حصان طروادة الغاظة الفكرية على الديار السُنية**، قاهره: دارالعقّاني، چاپ دوم، ١٤٣٥ق.
٨٨. غزالي، محمد بن محمد، **الوسيط في المذهب**، قاهره: دارالسلام، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٨٩. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضی، **كتاب الوافي**، قم: عطر عترة، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
٩٠. قارى، على بن سلطان محمد، **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٢ق.



۹۱. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، **مختصر رسالة في أحوال الأخبار**، تحقيق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: محقق، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۹۲. قفاری، ناصر، **أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية عرض و نقد**، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۹۳. قفاری، ناصر، **مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة**، رياض: دارطیبة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۹۴. کشی، محمد بن عمر، **إختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۹۶. مالک بن انس، **الموطاء**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۹۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۹۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار**، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹۹. مجموعه من المحققين، **موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام**، رياض: الدرر السنية، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۱۰۰. محقق داماد، مصطفی، **مباحثی از اصول فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۹۴.
۱۰۱. مغنیه، محمدجواد، **علم أصول الفقه في ثوبه الجديد**، بیروت: دارالتیار



- الجديد و دارالجواد، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۱۰۲. مكارم شیرازی، ناصر. **انوار الأصول**. مقرر: احمد قدسی. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب. چاپ دوم. ۱۴۲۸ق.
۱۰۳. ممدوح، محمود سعيد، **دُرُ الغمامة بمباحثة الشيخ محمد عوّامه**، قاهره: دارالعلوم الدينية، چاپ اول، ۱۴۳۹ق.
۱۰۴. موسوی، موسی، **الشيعة و التصحيح**، نرم افزار المكتبة الشاملة، ۱۴۰۸ق.
۱۰۵. موسوی، حسین، **لله ثم للتاريخ**، قاهره: جمعية صلاح الدين الأيوبي الخيرية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰۶. نائینی، محمد حسین، **فوائد الأصول**، مقرر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۰۷. نسائی، احمد بن علی، **السنن الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰۸. هيثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، جدّه: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.